

مقدمه پی برگزارش پروژه آبیاری نیمروز طرح و نگارش دکتور روستائی

قبل از اینکه از پروژه آبیاری وزراعتی نیمروز سخن بگویم، لازم می بینم از گذشته تاریخی این سرزمین قدری یاد کنم. نیمروز یا سیستان (دلتای هیرمند)، سرزمین معروف وزرخیزی است در گوشه جنوب غرب کشور که امروز سه کشور افغانستان و ایران و پاکستان را در یک نقطه با هم پیوند میزند. این منطقه که در آن آثار و بقایای دوره های مختلف تاریخی فراوان است از لحاظ تطور تاریخی و اشکال تمدنهای که در آن یکی بعد از دیگری جاگزین شده، و نیز از این جهت که محور حماسه های کهن ملی و مهد تہذیب اوستائی بشمار میرود، برای درک و فهم تاریخ منطقه کمال اهمیت را داراست.

سیستان (نیمروز) همچنانکه در دوره اسلامی یکی از نقاط معمور وزرخیز کشور و کانون پرجوشش نهضت های رهایی بخش بوده است، بدون تردید در دوران های قبل از اسلام نیز از لحاظ اقتصادی و اجتماعی پیشرفته بوده و همانا توان مندی اقتصادی آن همواره توجه کشور کشایان و فاتحان شرق و غرب را به آن معطوف میداشته است. چنانکه به عنوان نمونه میتوان قشون کشی کوروش هخامنشی و اسکندر کبیر و دیگر جهانکشایان را بسوی شرق از طریق سیستان نام برد.

این منطقه از لحاظ وفرت آب با داشتن رودخانه های خروشان و متعددی چون: هیرمند، ارغنداب، فراه رود، خاشرود، و غیره در گذشته دارای اقتصاد زراعتی پیشرفته و نیروی بشری قابل ملاحظه بوده و بقایای شهرها و قلعه ها و برج و باروهای از هم فروپاشیده فراوان آن، گواه زنده این مدعا میتواند باشد.

پروفسور بارتولد، دانشمند و مستشرق نامدار روسی از قول داکتر بلیو انگلیس که خود سیستان را در ۱۸۷۲ دیده مینویسد: "هیچ نقطه پی در افغانستان مانند سیستان از هوا و هوس های آدمی صدمه ندیده است. تا چشم کار میکند، خرابه متصل خرابه افتاده است. این خرابه ها حاکی از ادواری است که ایالت سیستان مجد و عظمت و جلال و شکوه فراوان داشته است. فقط استقرار یک حکومت مترقی و عادل میتواند این خرابه ها را به شهرستانها و آن خارزار را به تاکستان های سرسبز مبدل سازد." (رک: جغرافیای تاریخی ایران از بارتولد)

مکماهون در گزارش تاریخی ای که به مناسبت حکمیت و مطالعات خود در مورد سیستان طی سال ۱۹۰۳-۱۹۰۵ نموده بود، به حاصلخیزی اراضی سیستان تماس گرفته مینویسد: "حاصلخیزی بی مانند زمین سیستان و فراوانی آب رودخانه هیرمند و معاونین آن، این ایالت را غنی ترین سرزمین ها از حیث محصولات زراعتی قرار داده است. ایالت سیستان با مختصر سعی و کوشش **مصرثائی** خواهد گشت، چونکه یک زمانی بسیار آباد و معمور بوده، شهرهای پر جمعیت داشته و سکنه آن غنی و با ثروت بوده اند، شک نیست که باردیگر به همان اندازه آباد و معمور خواهد گشت." (رک: سیستان سرزمین ماسه ها و حماسه ها، از این قلم، ج ۳، فصل ۱۲)

لاردکرزن، نایب السلطنه هند بریتانوی، در اوایل قرن بیستم، که به اهمیت سیاسی و اقتصادی سیستان، از هر کس دیگر توجه زیادتیر داشت، ضمن گزارشی به حکومت انگلیس نسبت به آینده آن اینطور ابراز امیدواری کرده است: «چه باید گفت به آن آثار بی شمار تاریخی که فرسنگ ها خرابه های آن امروز امتداد دارد؟ اگر سیستان در دست مردمان جدی و حسابی (مقصود انگلیسها است) قرار گیرد و آبیاری درست بشود، آیا نخواهد توانست به ترقیات ادوار گذشته خود برسد؟ من امیدوارم آنروز بیاید. آینده سیستان بسته به اتخاذ اصول صحیح اداره کردن آب هیرمند است. بوسیله هیدرولیک که از تضييع آب جلوگیری کند. رود هیرمند امروز بطرف شمال (از حد رودبار) جاری است. زیادی آب در نيزار و باطلاق هدر میرود. وضع طبیعی سیستان هم طوری است که هیچ مانعی وجود ندارد از اینکه هیرمند به زمین های وسیع جنوب (زمین های منطقه گودرز و تراخون ورود بیابان و رامرود در دست چپ هیرمند) سوار بشود و آنها را آماده کشت و زرع کند. با ایجاد یک اصول صحیح و علمی آبیاری در آنجا این ایالت استعداد آنرا دارد که محصول فراوان بدهد.» (رک: فصل یازدهم، اتر فوق الذکر)

دانشمندان دیرین شناس بن المان تحت ریاست پروفسور فیشر طی سالهای ۱۹۷۳-۱۹۷۱ میلادی آثار و بقایای تاریخی نیمروز را در منطقه کده، پوست گا و دشت امیران، مورد مطالعه قرار دادند و سرانجام نوشتند که: طی قرون ۱۲-

۱۵ میلادی نیروز و سراسر سیستان از یک کلتور غنی و مدنیت قابل ملاحظه مبنی بر سیستم منظم شبکه های آبیاری و کانالهای متعدد و وسیعی ای که از هیرمند به هرسو کشیده بودند، برخوردار بوده است. طرز ساختمان منازل با استفاده از خشت خام و بشکل گنبدی و یکبار بردن خشت های بزرگ پخته در تزئینات ساختمانها، با تخنیک های مختلف هنری، نمایانگر طرز و روش هنر معماری عنعنوی دوره های قبل از اسلام در خراسان و سیستان میباشد. فیشر رئیس هیئت علاوه میکند: کثرت انبوه خرابه های نیمروز رامیتوان نتیجه تاحاجم و حملات مکرر فاتحانی چون: اسکندر، چنگیز خان، تیمور لنگ، و غیره در ادوار مختلف پیش و پس از اسلام دانست. سکنه محل پس از هربار تخریب شهرها و نهرها و بندهای آب برای ادامه حیات و بقای خود مجبور بودند مجدداً به اعمار منازل و احداث بندها و اصلاح نهرهای مخروبه پردازند. فقط از قرن هفدهم و هژدهم به بعد است که دیگر سیستم منظم آبیاری در منطقه برهم میخورد و تراکم ریگ های روان در نهرها و شهرها، در مزارع و زمین های زراعتی و سرازیر شدن سیلاب های مدتش بهاری مردم را چنان عاجز ساخته که دیگر قدرت اعمار مجدد آن سیستم آبیاری سابقه را در خود ندیده اند، بالنتیجه حاصلخیزترین منطقه افغانستان به صحرای بایر و بی آب و علف مبدل شده است. تحقیقات تاریخی و باستان شناسی نه تنها برای روشن ساختن گوشه یی از تاریخ آسیا کمک خواهد نمود، بلکه می باید امکانات یک طرح عصری را برای عمران و سرسبزی مجدد منطقه با وسایل تخنیک مدرن جسجو و پیشکش کند. (همان اثر، ج ۱، صص ۷۳ و ۷۵)

نکته یی که میخوایم به ارتباط نظر پروفیسر فیشر آلمانی متذکر شوم اینست که سیستان در سراسر قرون وسطی و بخصوص از قرن هفتم تا اواخر قرن چهاردهم میلادی دارای جمعیت کثیر و شبکه های منظم آبیاری بوده و در همین دوره هفتصد ساله یکی از معمورترین نقاط کشور بشمار میرفت و از جهت فراوانی تولیدات کشاورزی خود، به "گدام غله آسیا" و از لحاظ عمران و سرسبزی و طراوت نخلستانهایش به "بصره خراسان" شهرت یافته بود.

چنانکه میدانیم در شرق بطور عام و در سرزمین های ایران و افغانستان و آسیای میانه بطور خاص، آب و آبیاری مصنوعی، یکی از پر اهمیت ترین مسایل اجتماعی و اقتصادی این جوامع است. هر وقتی که شبکه های آبیاری بر اثر هجوم های ویرانگر صدمه دیده و از میان رفته اند، مردمان محل مستاصل شده و مجبور به ترک خانه و محل زندگی خود شده اند. بدبختانه سیستان نیز در اثر یورش خانمانسوز تیمور لنگ در قرن چهاردهم (۱۳۸۳ م) و تخریب بیرحمانه شبکه های آبیاری و بندهای آب که بر رودخانه هیرمند قرار داشت، آن را به ویرانه موحشی مبدل کرد. و این ویرانی شبکه های آبیاری در دوره جانشینان تیمور نیز تکرار شد و بالنتیجه یکی از معمورترین و ثروتمندترین مناطق کشور از عمران افتاد و خراب و خراب تر شد و در دوره های صفوی و نادری نیز نتوانست کمر راست کند و رونق پارینه را از سر گیرد. ریگ های سیار دست در دست بادهای لجام گسیخته طبیعت داده و مجاری آب و آبیاری و دهکده ها را چون کفن سفید زیر پوشش خود گرفته است.

امروز هر که از فراه تا نیمروز یا از لشکرگاه از کرانه های هیرمند تا زرنج مرکز ولایت نیمروز و یا از دلآرام تا زرنج مسافرت کند، در طول سیصد کیلومتر مشاهده خواهد کرد که خرابه های حیرت آوری یکی بعد از دیگری افتاده و تا گلو در زیر ماسه ها و ریگ های روان غرق اند که جغد هم بیم دارد شبی را برکنگره حصار آنها سپری کند. این آثار و بقایای فراوان تاریخی در سیستان بیانگر غنا و ثروت سرشار سیستان در باستان زمان اند.

زمینهای سیستان (نیمروز) به سبب خاک میدیه خود (از نوع گل رس) که از ته نشین شدن رسوبات رودخانه های بزرگی چون هلمند و معاونین آن و فراه رود و خاشرود و خوشپاس و هاروت رود و غیره، در طول هزاران سال تشکیل یافته، خیلی حاصلخیز و پر فیض است و چون رطوبت رابخوبی نگه میدارد، انواع نباتات و کشت غلات در آن فوق العاده بسرعت نمو میکند و حاصل میدهد، اما بشرطی که آب لازم و کافی داشته باشد.

با آنکه نیمروز در مقایسه با سایر ولایات کشور، از بیشترین منابع آبیاری و زمین های حاصلخیز زراعتی برخوردار است، اما متأسفانه از زمانی که این سرزمین مورد طمع و چشم داشت استعمار انگلیس در نیمه دوم قرن ۱۸ قرار گرفت و سرانجام موجب تقسیم آن میان دو کشور (افغانستان و ایران) گردید (۱۸۷۲). بر مبنای این تقسیم افغانستان مکلف ساخته شد تا یک مقدار آبی را که صد درصد از کوه پایه های افغانستان سرازیر میشود و ۹۹ درصد در خاک افغانستان جریان دارد، به همسایه غربی خود ارزانی کند.

از زمان تقسیم سیستان، تا یکصد سال بعد افغانستان به سبب اختلافات خود با ایران بر سر استفاده از آب رودخانه هیرمند، هیچگونه پروژه زراعتی در این ساحه روی دست نگرفت و بالنتیجه بخش های بیشتری از زمین های زراعتی خاره گردید و دهقانان بسیاری از نیمروز مجبور به مهاجرت به ایران در منطقه ترکمن صحرا شدند و با عرضه نیروی کار خود صحرا ها و باطلاق های شمال ایران را به کشتزار های سرسبز و پنبه زارهای شگفتی آور مبدل کرده اند.

در سال ۱۹۷۲ (حوت ۱۳۵۱) معاهده تقسیم آب هیرمند بین حکومت افغانستان و ایران به امضاء رسید (۱) و گویا اختلافات یکصد ساله بر سر استفاده از آب هیرمند رفع گردید. از این بپس است که حکومت بفر عمران منطقه نیمروز می افتد. و برای اولین بار حکومت در دوره جمهوری داودخان، یک گام بزرگ در جهت انکشاف اقتصادی منطقه با طرح یک بندآبگردان در ناحیه کمالخان برداشت و نیز پروژه آبیاری مرکز نیمروز (زرنج) و اطراف آن را با کشیدن نه‌رلشکری از هیرمند روی دست گرفت. نه‌رلشکری بطول بیش از پنجا کیلومتر از محل آغاز تا انجام امتداد یافت و مردم به عمران مجدد منطقه امیدوار گردیدند. اما با حدوث کودتای خونین ثور ۱۳۵۷، ستاره اقبال مردم نیمروز دوباره افول نمود و همه امیدهای مردم محل را به یاس و ناامیدی مبدل کرد. تمام وسایل و تدارکات بندکمال خان از سوی دزدان مسلح ایرانی و پاکستانی بغارت برده شد. گفته میشود ۲۰ هزار کیسه سمنت و صدها تن سیخ گول و دیگر لوازم یک بندآب که در بندرکمال خان ذخیره شده بود همه به غارت رفت. تا اینکه حادثه ۱۱ سپتمبر ۲۰۰۱ در امریکا رخ داد و امریکا برای انتقام کشی از طالبان که اسامه بن لادن را پناه داده بودند تقریباً چهل کشور جهان بر کشور ما هجوم آورد و ظرف دوماه طالبان را از قدرت به زیرکشید. امریکا و دیگر کشورهای غنی جهان در پهلوی مبارزه با پدیده تروریسم برای احیاء مجدد افغانستان دست کمک دراز کرده اند و میلیاردها دالر برای بازسازی این کشور کمک نموده اند.

سرنوشت پروژه آبیاری نیمروز:

در اوضاع و احوالی که میلیاردها دالر به افغانستان برای احیاء مجدد کمک میشود، و این کمکها باید در جهت انکشاف و بازسازی کشور به مصرف برسد. یکی از شخصیت‌های وطن پرست با درود بادرک کشور ما، جناب دکتر روستائی مقیم آلمان استندکه، دامن همت بکمرزدند و به فکر عمران مجدد یک گوشه دورافتاده ولی حاصلخیز کشور افتادند، و در سال ۲۰۰۲ طرح یک پروژه زراعتی و آبیاری را روی دست گرفتند و با جلب کمک نهادهای تخنیکی و مالی کشور آلمان خواستند به یک کتله عظیم هموطنان فقیر و در بدرخود خدمتی را انجام دهند. بنابراین کوله بار سفر بستند و با قبول خطرات حیاتی و تحمل شرایط دشوار زندگی در دشت‌های سوزان نیمروز، حی میدان و طی میدان گفته با همراهی یکی دوفرا نجنیر آلمانی خود را به کابل و بعد به نیمروز رسانیدند تا زمینه‌های اجرای یک پروژه زراعتی را که واقعاً یک اقدام وطن پرستانه است، برای دورافتاده ترین و فقیرترین مردم وطنش (نیمروز) فراهم کنند.

دکتر روستائی و همراهانش در گرمای توانسوز نیمروز، در زیره‌های ۴۵ تا ۵۵ درجه سانتی گراد در سال ۲۰۰۲ این پروژه را از نزدیک مورد مطالعه و ارزیابی قرار دادند و نتیجه کار خود را به وزارت انکشاف و احیای مجدد افغانستان تسلیم دادند و انتظار داشتند صرف یک نامه رسمی به امضای آقای کرزی توسط وزیر مربوطه بدست آورند تا بعداً با جلب کمک مالی کشور آلمان به اجرای پروژه بپردازند، مگر با برخورد بیروکراتیک و ضد ملی از سوی وزیر انکشاف و احیای مجدد افغانستان داکتر امین فرهنگ روبرو شدند و آن وزیر اوراق طرح پروژه را نه یکبار، بلکه دوبارگم میکند و یا به باطله دانی می اندازد. آقای روستائی باز هم شبها می نشیند و دوباره و سه باره اوراق طرح پروژه را تهیه میکنند و به وزیر مذکور می سپارند و در انتظار اجراءات وزیر صاحب هفته‌ها سرگردان میشوند و هر بار یکبار آقای روستائی برای گرفتن یک نامه رسمی به آقای فرهنگ مراجعه میکند، با جواب مایوسانه و دلسر دکننده وزیر روبرو میشود و سرانجام با دل پر حسرت و دستان خالی به آلمان برمیگردند و مدت‌ها به انتظار رسیدن نامه‌ئی یا پیامی میمانند، ولی از گرفتن نامه رسمی از حکومت افغانستان محروم میگردد. از مطالعه سرگذشت غم انگیز پروژه آبیاری نیمروز به هراسان این فکر دست میدهد که این وزیر تحصیل کرده و غرب دیده ما جز به منافع شخصی و پرکردن جیب خود به مردم فقیر و جنگ زده و در بدر وطن هرگز نمی اندیشد که واقعاً قابل نکویش و مایه مایوسی ما پنداشته میشود. همچنان برخورد وطن ستیزانه رجال و شخصیت‌های دیگری که به عنوان وزیر و معین و غیره به کارهای مهم در دولت انتقالی گماشته شده بودند و به نحوی با این پروژه رابطه داشتند ولی کمک نکردند، معلوم میشود که یا اهل کار نبودند و یا از روی اهلیت و شایستگی در این مقامها ن گماشته نشده بودند و طبعاً این امر سبب تاثر عمیق هر عنصر وطن پرست میگردد.

گرچه گزارش پروژه آبیاری نیمروز و عملکرد ضدملی داکتر فرهنگ در کابینه آقای کرزی تقریباً شش سال بعد از طرح و پیشکش نمودن آن مطرح شده و لازم بود که خیلی پیش از این به اطلاع هموطنان چیز فهم و بادرک افغانستان میرسید تا آنها که از دست شان کاری ساخته بود، در راه تحقق این پروژه اقدامی بعمل می آوردند و یا از طریق فشار و کلای و لایت نیمروز، وزیر مربوطه مورد بازخواست و نکویش قرار میگرفت، تا این پروژه رادر برنامه بازسازی و لایته خود بگیرد. متأسفانه هر قدر این پروژه به تعویق بیفتد، به همان اندازه به نفع ایران است تا از آب‌های رودخانه هیرمند بیشتر مستفید شود. و از کجا معلوم که دولتمردان افغان بخاطر گل روی ایران از تحقق این

پروژه طفره نرفته باشند تا آنکشور بیشتر و بهتر از آب رودخانه هیرمند بهره برداری کند و توسط این آبها نه تنها سیستان بخش خود را سیراب و سرسبز نماید، بلکه شهر زاهدان مرکز بلوچستان ایران را نیز سیراب کند. (۲) اصلاً وزیر صاحب سرحدات در دولت کرزی که زمانی والی نیمروز و از مشکلات مردم آنجا بخوبی آگاه است می بایستی بیشتر از دیگر وزیران پروژه زراعتی نیمروز را توسط وکیل صاحبان نیمروز دنبال میکرد تا بجای میرسد که وی از برکت و حمایت مردم آن ولایت به جا و مقام موجوده رسیده است.

به هر حال در این گزارش جالب و خواندنی نکات تازه و بکری درج شده است که من تا کنون در هیچ جای دیگری نظیر آنرا نخوانده ام. از این جهت میتوانم بگویم که گزارش پروژه نیمروز یک طرح کاملاً ابتکاری انکشافی و اقتصادی است که مردم نیمروز باید از زحمت کشی، توجه و دلسوزی آقای روستائی، ولو این پروژه هرگز عملی هم نشود، مشکور و ممنون باشند.

و اما اصل پروژه احیاء نهر لشکری نیمروز از لحاظ ضرورت و مبرمیت خود یکی از پروژه های بسیار پراهمیت انکشاف و توسعه کشاورزی بخاطر عمران مجدد منطقه و ایجاد کار برای دهقانان دربدر و آواره و فقیران ولایت و سایر ولایات کشور است که اگر روی دست گرفته میشد و یا روی دست گرفته بشود، هزاران کارگر زمین صاحب کار و هزاران هکتار زمین زیر آبیاری قرار میگیرد و احتیاجات مردم این ولایت را به گندم و مواد اولیه بکلی مرفوع میسازد.

اکنون که پخته کاری جاده زرنج - دلارام توسط کمک های دولت هند به منظور رفع محتاجی افغانستان به پاکستان روی دست است و با وجود سنگ اندازیهای پاکستان و ایجاد مشکلات برای انجیران هندی در نیمروز، عنقریب اكمال خواهد شد و امکانات انتقال کالاهای تجارتي افغانستان را از طریق بندرعباس و یا بندرچاه بهادر بلوچستان ایران به افغانستان از روی پل ابریشم در نزدیکی زرنج بسیار سهل و ساده خواهد ساخت، و این روند تحول عمیقی در حیات ساکنان منطقه و وضعیت اقتصادی نیمروز رونما خواهد کرد، اجرای پروژه احیاء نهر لشکری نیمروز و پروژه اعمار مجدد بندکمال خان در چهاربرجک آن ولایت بیش از پیش کسب اهمیت میکند. اولیای امور افغانستان برای رفع احتیاج مردم خود به غله گندم و جذب ده ها هزار دهقان بی کار به کارهای زراعتی و اسکان مردم بی زمین و مستحق در ولایت نیمروز می بایستی اجرای این پروژه و اعمار مجدد بند کمالخان را در اولویت های کاری خود قرار بدهد. من امیدوارم دولت افغانستان بخود بیاید و با اجرای این پروژه ها در نیمروز ساکنین آنرا از در بدری و آوارگی تاریخی نجات ببخشد. از تمام انسانهای بادرک و بادرک وطن متمنی ام در جهت سودمندی اجرای پروژه های آبیاری و زراعتی نیمروز تمام تجربه و خرد خود را بکار اندازند و بر دولت و ارگانهای زیربسط فشار وارد نمایند تا این منطقه زرخیز را از یاد نبرند و به هر شکل ممکن به احیاء مجدد آن بپردازند.

به نظر من اگر این پروژه که روی آن آقای روستائی خیلی زحمت کشیده و از حیات خود مایه گذاشته اند، بطور مستقل چاپ گردد، کار سودمند و قابل ستایشی خواهد بود و بدون تردید یک منبع فیض علمی برای کسانی که به عمران وطن و به خوشبختی مردم خود می اندیشند، میباشد. پیروزی و سرفرازی آقای روستائی را در راه خدمت به مردم وطن و همه انسانهای نیازمند آرزوی کنم.

پایان

۱- بر طبق جدول شماره ۱۰ این معاهده مقدار آبی که افغانستان به ایران تحویل میدهد، عبارت است از ۲۲ متر مکعب در ثانیه حقایق بر اساس نظر کمیسیون بیطرف مصوب رود هلمند در ۱۹۵۰ به اضافه ۴ متر مکعب آب در ثانیه بر اساس حسن نیت و برادری از طرف محمد ظاهر پادشاه وقت افغانستان به ایران داده شده و هنوز هم داده میشود. با اندک محاسبه ای میتوان دریافت که از سال ۱۳۵۱ تا کنون، افغانستان سالانه به میزان ۱۲۶۱۴۴۰۰۰ متر مکعب آب به سابقه حسن همجواری برادرانه به جانب ایران تحویل داده است و اگر این رقم را در مدت ۳۵ سال محاسبه کنیم، مقدار آن به میلیارد ها متر مکعب آب میرسد که افغانستان بصورت مجانی به جانب ایران داده است.

این در حالی است که حیات و ملمات تخمین دومیلیون جمعیت سیستان با کشتزارها و باغات آن بسته به آب رودخانه هلمند است. و از این رودخانه آبیاری میگردد. علاوه بر دولت ایران جهت کاهش زیانهای ناشی از شرایط خشکسالی، با احداث چهارگودال مصنوعی بنام "چاه نیمه" های زابل هریک (باعمق تخمین پنج متر مساحت کم و بیش ۱۰ هزار در ۱۰ هزار متر) توانسته صدها میلیون متر مکعب آب هیرمند (هلمند) را در این چاه نیمه ها ذخیره کند تا از آنها در مواقع

کمبود آب استفاده نماید. در سال ۱۳۸۳ شمسی دولت ایران چهارمین چاه نیمه را با صرف هشتاد میلیون دالر در پهلوی چاه نیمه های قبلی احداث نمود که هشتصد میلیون مترمکعب آب ظرفیت دارد .
۲- ایران با کشیدن یک لوله ابرسانی چهل انچه بطول دوصد و بیست و پنج کیلومتری از رودخانه هلمند تاشهر زاهدان مرکز استان بلوچستان سالانه مقدار (۳۷ میلیون مترمکعب آب) به ساکنان زاهدان میرساند بدون آنکه هیچگونه موافقت کتبی یا شفاهی دولت افغانستان را بدست آورده باشد.